

موضوع: مسائل مستحدثه/ تغییر جنسیت

جلسه اول، ۳۰ آذر ۱۳۹۸

استاد سید احمد خاتمی

و منها تغییر الجنسية

مسألة ۱ - الظاهر عدم حرمة تغيير جنس الرجل بالمرأة بالعمل و بالعكس، و كذا لا يحرم العمل في الخنثى ليصير ملحقا بأحد الجنسين، و هل يجب ذلك لو رأَت المرأة في نفسها تمايلات من سنخ تمايلات الرجل أو بعض آثار الرجولية أو رأى المرء في نفسه تمايلات الجنس المخالف أو بعض آثاره؟ الظاهر عدم وجوبه إذا كان الشخص حقيقة من جنس و لكن أمكن تغيير جنسيته بما يخالفه[1].

امام راحل تغییر جنسیت را جایز می داند ولی محقق خویی و مکتب محقق خویی یعنی، شاگردان ایشان جایز نمی دانند

ظاهر آن است که حرام نیست با جراحی و تغییر هورمون مرد با عمل و مانند آن تغییر جنسیت بدهد.

اولا باید موضوع جنسیت را روشن کنیم. تنها تغییر الاله نیست، بلکه تغییر حالات زنانه به مردانه یا تغییر حالات مردانه به زنانه است. مثلا مرد پستان درآورد و یا دیگر ریش او در نیارود مانند زنان.. بنابراین تغییر در این حد موضوع جواز و عدم جواز است.

بنابراین در چند مقام بحث می شود. مقام اول: اصل جواز و عدم جواز تغییر جنسیت. مقام دوم: آیا خنثی می تواند با عمل جراحی تکلیف خودش را مشخص کند، که زن یا مرد است. مقام سوم: در فرض جواز آیا بر او واجب است یا وجوبی ندارد؟ به تدریج همراه امام راحل این مسایل را بحث می کنیم.

قبل از اینکه وارد بحث می گوئیم خداوند در عالم خلقت انسان، غیر انسان را کار نداریم. آیا دو موجود مذکر و مونث آفریده یا سه موجود آفریده یعنی مذکر و مونث و خنثی، به عبارت دیگر انسان دو طبیعت یا سه طبیعت است؟ آنچه از قرآن استفاده می شود دو جنس است و از برخی روایات می شود سه جنس است. آنچه از قرآن استفاده می شود آیات زیر هستند. سوره نجم آیه ۴۵ ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ [2] سوره شوری آیه ۴۹ ﴿يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ [3] به هرکس بخواهد پسر می دهد و به هرکس بخواهد

دختر می دهد. سوره حجرات آیه ۱۳ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ . [4] اسمی از ذکر و انثی و خنثی نیاورده و فقط ذکر و انثی را گفته است. در خلقت انسان خداوند دو موجود بیشتر ندیده است. ولی در روایات خنثی دیده هم شده است.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ شَرِيحًا الْقَاضِيَّ بَيْنَمَا هُوَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ أَيُّهَا الْقَاضِي أَفْضُ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَصْمِي فَقَالَ لَهَا وَ مَنْ خَصْمُكَ قَالَتْ أَنْتَ قَالَ أَفْرَجُوا لَهَا فَأَفْرَجُوا لَهَا فَدَخَلَتْ فَقَالَ لَهَا وَ مَا ظَلَمْتُكَ فَقَالَتْ إِنَّ لِي مَا لِلرِّجَالِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ قَالَ شَرِيحٌ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقْضِي عَلَى الْمَبَالِ قَالَتْ فَإِنِّي أَبُولُ مِنْهُمَا جَمِيعًا وَ يَسْكُنَانِ مَعًا قَالَ شَرِيحٌ وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْ هَذَا قَالَتْ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا قَالَ وَ مَا هُوَ قَالَتْ جَامِعِي رُوجِي فَوَلَدْتُ مِنْهُ وَ جَامِعْتُ جَارِيَّتِي فَوَلَدْتُ مِنِّي فَضَرَبَ شَرِيحٌ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَعَجِّبًا ثُمَّ جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَصَّ عَلَيْهِ قِصَّةَ الْمَرْأَةِ فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ هُوَ كَمَا ذَكَرَ فَقَالَ لَهَا مَنْ رُوجُكَ قَالَتْ فُلَانٌ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ أَ تَعْرِفُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ قَالَ نَعَمْ هِيَ رُوجِي فَسَأَلَهُ عَمَّا قَالَتْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ لَهُ ع لَأَنْتَ أَجْرًا مِنْ رَاكِبِ الْأَسَدِ حَيْثُ تُقَدِّمُ عَلَيْهَا بِهِذِهِ الْحَالِ ثُمَّ قَالَ يَا قَنْبَرُ أَدْخِلْهَا بَيْتًا مَعَ امْرَأَةٍ تُعَدُّ أَضْلَاعَهَا فَقَالَ رُوجُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا آمَنُ عَلَيْهَا رَجُلًا وَ لَا أَنْتَمِنُ عَلَيْهَا امْرَأَةً فَقَالَ عَلِيُّ ع عَلَيَّ بِدِينَارِ الْخَصِيِّ وَ كَانَ مِنْ صَالِحِي أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ كَانَ يَثِقُ بِهِ فَقَالَ لَهُ يَا دِينَارُ أَدْخِلْهَا بَيْتًا وَ عَرِّهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَ مُرَّهَا أَنْ تَشُدَّ مِثْرًا وَ عُدَّ أَضْلَاعَهَا فَفَعَلَ دِينَارٌ ذَلِكَ فَكَانَ أَضْلَاعُهَا سَبْعَةً عَشَرَ تِسْعَةً فِي الْيَمِينِ وَ ثَمَانِيَةً فِي الْشِّمَالِ فَالْبَسَهَا عَلِيُّ ع ثِيَابَ الرِّجَالِ وَ الْقَلَنْسُوءَةَ وَ النَّعْلَيْنِ وَ أَلْفَى عَلَيْهِ الرِّدَاءَ وَ أَلْحَقَهُ بِالرِّجَالِ فَقَالَ رُوجُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ابْنَةُ عَمِّي وَ قَدْ وَلَدْتُ مِنِّي تُلْحِقُهَا بِالرِّجَالِ فَقَالَ إِنِّي حَكَمْتُ عَلَيْهَا بِحُكْمِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلَعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعُ النِّسَاءِ تَمَامٌ [5].

سند روایت

اصل روایت از لایحضره الفقیه است. سند صدوق به عاصم به حمید حناط حسن است به ابراهیم بن هاشم است. لکن ما می گویم صحیح است. و نجاشی بخاطر اینکه نیاز به کلمه ثقه بود در باره او ثقه نگفته است. ولی این باعث مجلسی روایت را او را حسن بداند درحالی که صحیح است. بنابراین سند صدوق به حمید بن حناط معتبر است. تا اینکه ملاحظه نظریه ها کرده باشیم. روایت های قضاوت های امام علی ع از محمد بن غیث نقل شده است. و او صحیح است.

دلالت روایت

روایت بسیار عجیبی است. شریح قاضی درمجلس قضا نشسته بود که زنی نزد او آمد ای قاضی بین من و دشمن من قضاوت بکن. قاضی پرسید دشمن تو کسیت؟ گفت تو هستی. زن گفت من آنچه زنان و مردان دارند دارم. شریح قاضی گفت امیر المومنین با خروج بول از هرکدام باشد قضاوت می کند. زن گفت با هر دو آلت بول می کنم و باهم از آنها بول قطع می شود. شریح قاضی تعجب کرد. زن عجیب تر اینکه همسر من با من همبستر شد و از او بچه دار شدم و من با جاریه خودم جماع کردم و او از من بچه دار شد. شریح با تعجب دست های خود را برهم می زند. شریح نزد امیر المومنین آن و قصه را برای امام علیه السلام گفت. امیر المومنین قصه گفته شده را از زن پرسید و او تایید کرد. امام علیه السلام از زن خواست شوهر را احضار کند و به او شوهر گفت ای مرد تو دل شیر داری که با چنین زنی زندگی می کنی. امام علی علیه السلام به قنبر دستور داد او را به خانه ای ببرد و زنی اضلاع او را بشمارد. شوهر زن گفت به هیچ زن و مردی از او اطمینان ندارم. امام علی علیه السلام دینار الخصى که خواجه و از مورد اطمینان امام علی بود لباس خود را در بیاورد و لنگ ببندد. دستور داد اضلاع زن را بشمارد. معلوم شد که اضلاع او هفده استخوان داشت نه تا درجانب راست و هشت تا در جانب راست بود. باین امام علی علیه السلام دستور داد به زن لباس مردان را بپوشد و به او گفت تو مرد هستی. شوهر این زن اعتراض گفت این دختر عموی من است و از او بچه دار شدم او را به مردان می کنی. امام علی فرمود من از خودم چیزی نگفتم بلکه به حکم خداوند حکم کردم خداوند حوا را از دنده چپ ادم آفرید لذا استخوان دنده مرد یکی کمتر از زن است یعنی استخوان اضلاع زن تمام است و اضلاع مرد ناقص است.

استاد: این روایت را خواندیم که غیر از ذکر و انثی جنس سوم بنام خنثی وجود دارد. مضافا الی ذالک روایاتی که درباره خنثی داریم و بزرگان حساب جداگانه ای برای میراث خنثی باز کرده اند. و احکام فراوانی در فقه دارد. الحقه به این معنی نیست که خنثی نیست. چون خنثی مشکله نیست. بنابراین می توان گفت سه طبیعت داریم. بنابراین می توان چهار نوع خنثی و چهار حکم برای آن است.

چهار حکم برای خنثی است ۱- خنثی مشکل است که به هیچ طریق نمی توان جنس او را مشخص کرد. و آنکه امام علی ع با شمردن دنده های سینه جنسیت را مشخص کردند، خنثی غیر مشکله است. ۲- خنثی غیر مشکل یعنی با شواهد و قرائن می توان او را ملحق به رجال یا نساء کرد. ۳-

[2] نجم/سوره ٥٣، آيه ٤٥.

[3] شوري/سوره ٤٢، آيه ٤٩.

[4] حجرات/سوره ٤٩، آيه ١٣.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢٦، ص ٢٨٨، أبواب ميراث الخنثى، باب ٢، ح ٥، ط آل البيت.